

شهرام رجب‌زاده

حال و هوای آسمانی سوره‌ای زمینی



«سوره تماشا» در میان شعرهای سهراب سپهری رایحه‌ای متفاوت دارد. از این شعر بیش از دیگر شعرهای سهراب بوی قرآن به مشام می‌رسد. در قضاوت شتاب نکنید! بنده دارم به تکه‌هایی از شعرهای او (همچون «من مسلمانم...») بیاویزم و مذهبی بودن او را اثبات کنم. چرا که نه سهراب به این کار نیازی دارد، و نه ما از آن طرفی خواهیم پست. گرچه حال و هوای مذهبی و عرفانی شعر او به قدری زلال است که نیازی به این دلیل‌تراشی‌ها نیست. اما خیال دارم در این مختصر، از نگاه ژرف سهراب به قرآن، سخن بگویم. نگاهی که تأثیر خود را به وضوح در «سوره تماشا»، به تماشا گذاشته است.

حرف من این نیست که «سوره تماشا» از دایره واژگانی قرآن بهره‌زیادی برده است و کلماتی چون: «سوره»، «رسول»، «رسالت»، «بشارت» و «آیت» شناسنامه قرآنی دارند. هرچند که این نکته در جای خود درخور توجه است. حتی می‌توان در مقاله‌ای مستقل، تمامی شعرهای سهراب را از این منظر با حوصله کافی به تماشا نشست. همچنین کلام من در این خلاصه نمی‌شود که سپهری از محتوا و مضامین آیات

قرآن سود جسته است. گرچه این نیز مقوله‌ای است شایسته تعمق و تأمل، و من نیز بی‌اشارتی بدان، این نوشته را خاتمه نخواهم داد.

حرف من این است که نگاه سپهری از پنجره «سوره تماشا» به قرآن، وسعتی فراتر از به‌کارگیری چند مضمون یا واژه قرآنی را در می‌نوردد. به گمان من ساختمان و فرم این شعر برگرفته از قرآن است. «سوره تماشا» چکیده تفکری شاعرانه در ساختار سور قرآن است و از دیدگاهی زیبایی‌شناسانه در برخورد با قرآن حکایت می‌کند.

به تماشا سوگند

۲۱ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن مجید با «قسم» آغاز می‌شود. قسم‌هایی بسیار متنوع و گونه‌گون: «وَالظُّور»، «وَالْعَصْرِ»، «وَالتَّازِعَاتِ غَرْقًا» و... سوگندهای آغازین بسیاری از این سوره‌ها، متعدد است. سوگندهایی که با «واو» قسم (که نقش «واو» ربط را نیز بازی می‌کند) به هم می‌پیوندند:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ • وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ • وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودِ (بروج — آیات ۱ تا ۳)
وَالْفَجْرِ • وَلَيَالٍ عَشِيرٍ • وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ • وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِيرٍ (فجر — آیات ۱ تا ۴)
وَالثِّينِ وَالزَّيْتُونِ • وَطُورِ سِينِينَ • وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (تین — آیات ۱ تا ۳)

سپهری نیز سوره زمینی تماشا را با سوگند آغاز می‌کند. سوگندهای متعددی که «واو» رابطه آنها را به یکدیگر متصل کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به تماشا سوگند

و به آغاز کلام

و به پرواز کبوتر از ذهن

واژه‌ای در قفس است.

از اینجا به بعد طنین «بشارت» در مصراعهای این شعر جاری است:

حرف هایم، مثل یک تکه چمن روشن بود.

من به آنان گفتم:

آفتابی لب درگاه شماست
که اگر در بگشاید به رفتار شما می‌تابد.

این کلام که به قول سهراب «حرفهای روشن» است و به تعبیر قرآن «بلاغ مبین»،
رنگ و بویی پیامبرانه دارد. بیشتر سوره‌های قرآن این «بلاغ مبین» را با «بشارت» آغاز
می‌کنند.

و به آنان گفتم:

سنگ آرایش کوهستان نیست

همچنانی که فلز، زیوری نیست به اندام کلنگ

در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است

که رسولان همه از تابش آن خیره شدند.

پی گوهر باشید.

لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببرید.

همین کلام در زبان قرآن چنین بیان می‌شود:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (انبیاء - ۱۶)

«و آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بازیچه نیافریدیم.»

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (دخان - ۳۸)

«و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بازیچه نیافریدیم.»

همچنان که این آیات از حضور ناپیدایی و رای توان چشمهای ما سخن می‌گویند،
«سوره تماشا» نیز از گوهری ناپیدا در دست زمین حکایت می‌کند و ما را به دیدن باغی
که در حافظهٔ چوب ماوا دارد می‌خواند و در همهٔ این لحظات، کلامش آمیخته با بشارت
است:

و من آنان را، به صدای قدم پیک بشارت دادم

و به نزدیکی روز، و به افزایش رنگ

به طنین گل سرخ، پشت پرچین سخنهای درشت.
و به آنان گفتم:

هر که در حافظه چوب ببیند باغی

صورتش در وزش بیشه شور ابدی خواهد ماند.

هر که با مرغ هوا دوست شود

خوابش آرام‌ترین خواب جهان خواهد بود.

آنکه نور از سرانگشت زمان برچیند

می‌گشاید گره پنجره‌ها را با آه.

گواه صداقت رسولان در زبان قرآن «آیه» نامیده می‌شود. قرآن «آیه» را در مجذوده
جهل ما نمی‌جوید و به تاریکی‌های دانش ما استناد نمی‌کند. این کتاب در روشن‌ترین
زوایای اطراف ما آیاتی را نشان می‌دهد که در نگاه اول، پیش پا افتاده جلوه می‌کنند. قرآن
پیش از انگشت گذاردن بر خارق‌العاده‌ها و حوادث استثنایی، از ساده‌ترین و طبیعی‌ترین
مناظر اطراف ما دلیل می‌آورد:

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَخْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا قَمِيئًا يَأْكُلُونَ (یس - ۳۳)

«وزمین مرده برای آنان آیتی است که زنده کردیمش و دانه را از آن بیرون آوردیم، و از آن
دانه می‌خورید.»

«آیتی بهتر از این می‌خواهید؟» مانی و مطالعات فرنگی
قرآن به ما می‌آموزد که گرداگردمان لبریز از چنین آیاتی است. می‌آموزد که هر
آیتی، حکایتی از بی‌نهایتی بر زبان دارد. سهراب نیز در «سوره تماشا» به چنین آیاتی
استناد می‌کند:

زیر بیدی بودیم.

برگی از شاخه بالای سرم چیدم، گفتم:

چشم را باز کنید، آیتی بهتر از این می‌خواهید؟

شاید در حکایات «بودا» نیز به چنین استشهادی برخورد کنیم. اما این بدان معنا

نیست که این شیوه استدلال را تنها در آیین بودا می‌توان جست. چرا که در همین نزدیکی ما، قرآن از همین شیوه سود می‌جوید. به علاوه توجه سپهری به الگوی ساختمانی سور قرآن در «سوره تماشا» به قدری شدید است که جستجوی ریشه‌های این فراز در جای دیگر، با یکدستی و پیوستگی این شعر چندان هماهنگ به نظر نمی‌رسد.

آیتی که «سوره تماشا» نشان می‌دهد به قدری عینی است که به هیچ وجه انکارپذیر نیست. بنابراین عجیب نیست که عکس‌العمل دیرباوران چنین باشد:

می‌شنیدم که به هم می‌گفتند:

سحر می‌داند، سحر!

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (نمل - ۱۳)

«پس چون آیات روشنگر ما بر آنان آمد، گفتند این سحری آشکار است.»

قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ (یونس - ۲)

«کافران گفتند همانا این سحری آشکار است.»

اگر از ساختار سوره‌های قرآن تبعیت کنیم، در اینجا باید به «بشارت» و «احتجاج» خاتمه دهیم. اکنون دیگر زمان «انذار» و ذکر عذاب است.

سر هر کوه رسولی دیدند

ابر انکار به دوش آوردند.

باد را نازل کردیم

تا کلاه از سرشان بردارد.

خانه‌هاشان پر داوودی بود،

چشمشان را بستیم.

دستشان را نرساندیم به سرشاخه هوش.

جیبشان را پر عادت کردیم.

خوابشان را به صدای سفرآینه‌ها آشفتم.

لحن قرآنی این قسمت (یعنی بخش پایانی شعر) به مراتب بیشتر از قسمتهای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

دیگر «سوره تماشا» است. این تشابه لحن، حتی گاهی بدانجا می‌رسد که شعر سپهری به ترجمه آیات قرآن شبیه می‌شود:

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا... (قمر - ۱۹)

«باد را نازل کردیم...»

و به خاطر داریم که قرآن از عذاب قوم عاد به دست باد، چندین بار سخن گفته است.

از ابتدای «سوره تماشا» کلام را از زبان «اول شخص مفرد» شنیده‌ایم و در اینجا ناگهان راوی به «اول شخص جمع» تبدیل می‌شود. اگر این تغییر ضمیر را نوعی «التفات» بدانیم، باید اشاره کنیم که این نوع از التفات ملهم از کلام خداوند در قرآن مجید است.

بباید یک بار دیگر آیات عذاب را در کتاب خدا مرور کنیم. بی‌تردید در می‌یابیم که اکثر این آیات با ضمیر متکلم مع الفیر همراهند. بیشتر مواردی که خدا از خود با ضمیر اول شخص مفرد سخن می‌گوید، آیات رحمت است. آیات شاخصی که رحمت الهی را بازگو می‌کنند چنین لحنی دارند:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره - ۱۸۶)

«و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند، پس بدانند که من نزدیکم و دعای دعا کنندگان را، هنگامی که مرا بخوانند اجابت می‌کنم. پس باید که دعوت مرا اجابت کنند و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.»

و آیات عذاب بیشتر این‌گونه سخن می‌گویند:

سَتَعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (توبه - ۱۰۱)

«به زودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم، سپس به سوی عذابی بزرگ باز می‌گردند.»

سهراب با بهره‌گیری از این ویژگی زبانی قرآن، هوشیارانه بر شوکت و مهابت پایان شعرش، که سرگذشت «ابر انکار به دوشان» است، می‌افزاید.

آغاز و انجام این شعر (یعنی قسمتهایی که سهراب در «هشت کتاب» با حروف درشت‌تر و پررنگ‌تر تشخیص بیشتری به آنها بخشیده است) بیش از قسمتهای دیگر لهجه قرآنی دارد.

چنانکه می‌بینید سراپای این شعر از نگاهی دقیق و هنرمندانه و زیبایی‌شناختی

به قرآن حکایت دارد. اما رونویسی یا ترجمه هیچ سوره خاصی نیز نیست. «سوره تماشا» از ساختار بسیاری از سوره های قرآن الهام گرفته شده و در عین حال ساختار آن بر هیچ یک از آنها قابل انطباق نیست. نوع خاص تکلم قرآنی از آن به گوش می رسد و در عین حال تظاهر به تکرار هیچ سوره ای نمی کند. گویی سپهری روح زیبای سوره های آسمانی را به خویشن راه داده و بخشی از این زیبایی در «سوره تماشا»ی او سرریز کرده است. این روح را در واژه های این شعر، مضامین قرآنی به کاررفته در آن، شیوه احتجاج آن، خاتمه دادن شعر با ذکر عذاب منکرین، و ظرافتهای دیگری که در خود جای داده است می توانیم حس کنیم.

اگر سهراب شعر را با قسمهای متعدد و پیوسته آغاز می کند، به قرآن نظر داشته است. و اگر بشارت را بر انداز مقدم می دارد، این را از آیاتی چنین آموخته است:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (بقره - ۱۱۹؛ فاطر - ۲۴)

«همانا که ما به حق، تو را مرزده بخش و بیم دهنده فرستادیم.»

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ (بقره - ۲۱۳)

«پس خداوند پیامبران را مرزده بخش و بیم دهنده برانگیخت.»

آیاتی که تعدادشان بسیار بیشتر از آیه هایی است که انداز را بر تبشیر مقدم می دارد.

در یک کلام، استخوان بندی و فرم کلی این شعر برگرفته از قرآن است. سخن آخر این است که «سوره تماشا»، شاهدهی است بر این مدعا که شعر امروز نه تنها می تواند از مضامین و محتوای قرآن بهره گیرد، بلکه می تواند با عنایت به زیبایی شناسی قرآن، گامهای تازه ای در مسیر دست یابی به فرمهای نوین شعری بردارد. گرچه آیه های به ظاهر قدیمی، در نظر بسیار کسان خشک و غیر قابل انعطاف به نظر می رسد، اما «سوره تماشا» نشانگر آن است که از آنها می توان پنجره یی بافت؛ همچنانکه سهراب در شعر «تا نبض خیس صبح» از کسی سخن می گوید که چنین می کرده است. کسی که شاید، خود «سهراب» باشد.

یک نفر آمد که نور صبح مذاهب

در وسط دکمه های پیرهنش بود

